

روابط اقتصادی چین و کشورهای خلیج فارس

از یک منظر دهه اول قرن ۲۱ دهه چین است. دهه‌ای که ایالات متحده سرمستانه رهبری خود بر جهان سرمایه‌داری را در عمل نشان می‌داد، چین پله پله راه صعود تا کسب عنوان کارخانه جهان را پیموده است. رشد عظیم و مثال‌زدنی چین اما وابستگی خارجی به بازارهای مصرف و حامل‌های انرژی را برای این کشور به همراه داشته که خلیج‌فارس در هر دو مورد کانون استراتژیک توجه پکن تلقی می‌گردد. طبیعی است جابجایی‌های مالی بزرگی که به برکت حجم تجارت و بهای رشد یافته نفت انجام می‌پذیرد پکن را وادار سازد تا در جهت بازیافت دلارهای نفتی‌اش بکوشد. رشد هم‌زمان واردات و صادرات میان چین و صادرکنندگان نفت خلیج‌فارس نه تنها به تحکیم روابط سیاستی انجامیده که نقش پکن را در برنامه‌های توسعه این کشورها ارتقا بخشیده است.

چین از این قاعده مستثنی نیست. به عنوان مثال در حالی که در تمام جهان حدود ۶۰۰ میلیون اتومبیل شخصی در حرکت است، تنها در چین در سال ۲۰۰۶ حدود ۳۰ میلیون دستگاه فروخته شده و چنانچه این روند ادامه یابد پیش بینی می‌شود که تعداد اتومبیل‌داران شخصی در آن کشور تا سال ۲۰۲۰ به ۱۵۶ میلیون یعنی پنج برابر تعداد فعلی برسد. اگر چه فعلاً نامحتمل است ولی اگر فرض کنیم که زمانی الگوی مصرف چینی‌ها به سطح آمریکائی‌ها برسد، آنگاه در چین رقمی معادل ۸۵۸ میلیون اتومبیل خواهیم داشت که همگی در صفوف پمپ‌های بنزین منتظر سوخت خواهند بود. اگر چه فرض غیر واقع بینانه‌ای به نظر می‌رسد ولی فراموش نکنیم که در زمان نیکسون وقتی صحبت از این می‌شد که اگر هر خانواده چینی بخواهد یک یخچال داشته باشد آنگاه

چین دلایل زیادی برای توسعه روابط با کشورهای منطقه خلیج فارس دارد که شاید مهم‌ترین آنها نفت باشد. این کشور به مانند سایر کشورهای در حال توسعه تشنه نفتی است که بهای آن از سطح تاریخی ۱۴۳ دلار در هر بشکه در ژوئیه ۲۰۰۸ تنها طی پنج ماه به ۳۸ دلار سقوط کرده ولی اکنون بتدریج، به برکت همان تقاضاهایی که ذکر شد بهای آن تا ماه ژوئن ۲۰۰۹ به ۷۰ دلار رسیده است. اگر چه اوپک رشد تقاضای نفت تا ۲۰۳۰ را سالانه در حد ۱/۷٪ می‌داند، گزارشی دیگر نشان از آن دارد که ۵۶/۷٪ رشد تقاضای نفت در سال ۲۰۰۶ از سوی کشورهای در حال توسعه به بازار وارد شده و لذا پیش‌بینی کرده با تحولات کنونی تا سال ۲۰۱۵ این مقدار به ۶۱٪ تا ۶۴٪ برسد.

صنایع غرب به چه بازار بزرگی دست خواهد یافت، فرض مذکور از سوی صاحبان نظر ناظر فقر چینی‌ها، با تمسخر روبرو می‌شد. طرفه آنکه در کمتر از چند دهه رویای مذکور به واقعیت تبدیل گردید.

بدیهی است تصمیم سازان چینی باید به بازار نفت و سرزمین‌های غنی از منابع آن به دقت بنگرند. در دنیایی که ظرف ۱۵ ماه یک کالای استراتژیک چین بی‌پروا دستخوش تلاطم قیمت می‌شود و در حالی که سفته‌بازان در ازای هر یک بشکه نفت واقعی ۱۸ بشکه را روی کاغذ معامله می‌کنند پکن حق دارد برای گام‌های خود زمین‌های استوارتری را برگزیند و یا سکوه‌های محکم‌تری بسازد. خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس از اینرو جایگاه بسیار مهمی در سیاست خارجی اقتصادی پکن دارد.

به نظر می‌رسد پکن با توجه به حجم و گستره صادرات خود به این منطقه جای پای محکمی در منطقه خلیج فارس و دنیای عرب باز کرده باشد. شکوفایی تجارت چین با این منطقه کاملاً آشکار است. این کشور برای اولین بار ایالات متحده را در صادرات به منطقه پشت سرگذاشته؛ در بازارها عبارت ساخت چین بر بسیاری از کالاها از پفک گرفته تا وسایل آتش بازی به چشم می‌خورد و تنها در یک نمایشگاه امارات متحده عربی ۱۱۰۰ کارآفرین چینی به عرضه کالاهای متنوع خود می‌پردازند.

نباید از نظر دور داشت که یکی از بزرگترین اهداف چین از توسعه تجارت با دنیای عرب، جبران هزینه واردات انرژی است. گفته می‌شود در طول سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۴ حجم این تجارت به قریب ۱۰۰ میلیارد دلار بالغ شده است. براساس آمارها دو سوم نفت اعضاء شورای همکاری خلیج فارس به شرق صادر می‌شود و تنها یک سوم آن راه غرب را در پیش می‌گیرد. بنا بر یک گزارش مصرف نفت

آسیا که حدود ۲۳ میلیون بشکه در روز قلمداد می‌شود بالغ بر ۳۰٪ کل تولید جهانی است و پیش‌بینی می‌شود این اشتباهی به نفت تا ۲۰۱۰ قریب ۵۰٪ و تا ۲۰۲۰ تقریباً دو برابر گردد.

چین، کارخانه جهان و موطن ۱/۵ میلیارد انسان روی زمین از سال ۲۰۰۳ واردکننده مطلق نفت شده و بین سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۱ یک سوم کل تقاضای نفت جهان را ایجاد کرده است. آژانس بین‌المللی انرژی^۱ تخمین زده است که تا سال ۲۰۱۰ واردات نفت چین به دو برابر یعنی چهار میلیون بشکه در روز برسد که تقریباً برابر با حجم واردات امروز ایالات متحده است. جالب توجه آنکه ۴۰٪ رشد تقاضای نفت جهان در پنج سال گذشته توسط چین ایجاد شده و هم اکنون آن کشور بزرگترین واردکننده نفت بعد از ایالات متحده آمریکا قلمداد می‌شود. گفته می‌شود چنانچه رشد چین افزایش سالانه خود را ادامه دهد تقاضایی ایجاد خواهد کرد که ظرف ۲۰ سال اروپا را نیز پشت سر خواهد گذاشت. به همین ترتیب اگر قرار باشد چینی‌ها به جامعه اتمبیل‌دار تبدیل شوند بزودی کل نفت خاورمیانه را خواهند بلعید. کشوری که ظرف ۱۸ ماه ۱۵٪ رشد تقاضای نفت را تجربه کرده مسلماً درصد برخواهد آمد تا روابط اقتصادی و دیپلماتیک با تأمین‌کنندگان اصلی انرژی خود را تقویت نماید. خاورمیانه با ۴۵٪ و آفریقا با ۲۹٪ تأمین واردات نفت چین در سال ۲۰۰۴ درصد این‌گونه اولویت پکن قرار دارند.

ایران حدود نیم میلیون بشکه نفت در روز به چین صادر می‌کند و حائز مقام دوم تأمین‌کننده واردات نفت این کشور تلقی می‌گردد. در ماه ژوئن شرکت نفت CNPC قرارداد ۴/۷ میلیارد دلاری برای توسعه حوزه

1. International Energy Agency

پارس جنوبی با تهران به امضا رسانده تا جانشین توتال گردد. این شرکت همچنین قراردادی برای توسعه حوزه نفتی آزادگان جنوبی منعقد کرده و متعهد به تأمین منابع مالی ۹۰ درصد از این پروژه ۲/۵ میلیارد دلاری گردیده است که سابقاً قرار بود ژاپنی‌ها با حق بهره برداری ترجیحی آن را به انجام برسانند. CNPC همچنین گفتگوهای خرید ۳/۶ میلیارد دلار گاز تولیدی فازهای مختلف پارس جنوبی را ادامه داده و هم‌زمان سرگرم مذاکره با ایران برای اکتشاف نفت در دریای مازندران می‌باشد. قرارداد ۲ میلیارد دلاری توسعه آزادگان شمالی، قرارداد ۲ میلیارد دلاری توسعه حوزه یادآوران و معامله ۱۶ میلیارد دلاری توسعه پارس جنوبی به همراه کارخانه تولید گاز مایع طبیعی از دیگر قراردادهای نفتی چینی‌ها با تهران می‌باشد. بدیهی است شرکت‌های چینی در بازارهای پوشاک، لوازم برقی، رایانه و هرآنچه قبلاً در قبضه اروپا و ژاپن بود تسلط نزدیک به مطلق دارند و این علاوه بر حضور فعال ایشان در پروژه‌های عمرانی دولتی است.

عربستان سعودی بزرگترین شریک تجاری چین در غرب آسیا و شمال آفریقا است و چین چهارمین شریک تجاری سعودی به شمار می‌آید. شاید به همین دلیل است که ملک عبدالله پس از نشستن بر تخت سعودی اولین سفر خارجی خود را به چین انجام داد و پرزیدنت هو جیتتا او^۱ سه ماه بعد در سال ۲۰۰۶ بلافاصله بعد از گفتگو با بوش در واشنگتن وارد ریاض شد تا بازدید ملک عبدالله را به فوریت پاسخ داده باشد. ملک عبدالله اولین پادشاه عربستان سعودی است که از سرزمین اژدهای زرد و یا به قولی اژدهای سرخ دیدن کرده است. شاید به برکت و یا

با پشتیبانی روابط گرم سیاسی بود که به فاصله دو سال، در فصل نخست سال ۲۰۰۸ تجارت چین- سعودی رشد ۷۷/۴ درصدی را تجربه کرده و به ۸/۵ میلیارد دلار رسید. براساس یک تحقیق به عمل آمده در دبیرخانه شورای همکاری خلیج فارس روابط سنتی کشورهای عضو شورا با اروپای غربی و آمریکا ثبات اقتصادی و مالی را برای اعضا پدید آورده و اکنون از نظر اعراب شرکای مطمئن با توانایی‌های مشابه در چین، هند و سایر کشورهای آسیایی هم یافت می‌شوند. از نظر چینی‌ها اما اهمیت موافقتنامه تجارت آزاد با شورای همکاری تنها به دلیل منابع انرژی منطقه یا بازار بزرگ کالای چینی نیست بلکه شرکت‌های چینی به برنامه پانصد میلیارد دلاری اعضای شورا برای توسعه زیرساخت‌ها، آموزش، بهداشت و درمان و فناوری اطلاعات نیز به دیده بازار جدیدی می‌نگرند که می‌تواند عمده پرداخت‌های نفتی ایشان را از این کشورها باز پس گیرد.

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مجموعه تعیین کننده‌ای در اقتصاد جهان تلقی می‌گردند که بیش از نیمی از صادرات منطقه و حدود یک سوم واردات منطقه از آسیا را تحت کنترل دارند. آنها ارزش تجارت با چین را از اوایل دهه ۱۹۹۰ به ۱۵ برابر رسانده‌اند که عمدتاً تحت تأثیر افزایش قیمت نفت بوده است. عمان، از ضعیف‌ترین اعضا شورا و درعین حال بزرگترین تولیدکننده غیر اوپک نفت در خلیج فارس در شش ماهه اول ۲۰۰۹ صادرات نفت خود را با ۶٪ افزایش نسبت به سال قبل به بیش از ۱۱۷ میلیون بشکه رسانده که عمده آن به آسیا صادر شده است.

چندان غیرمنتظره نیست که چین بیش از ثلث صادرات عمان، حدود ۴/۵ میلیون بشکه، را به تنهایی جذب کرده است.

1. President Hu Jinta o

بازار این منطقه از آن جهت برای پکن حیاتی است که در زمانی که خریداران اروپایی و آمریکایی به دلیل بحران، خریدهای خود را کاهش دادند، خاورمیانه‌ای‌ها بخشی از ظرفیت تولید چین را از تعطیلی نجات بخشیدند. جالب توجه آنکه برخی شهرهای چین مثل یی‌وو^۱ که در نزدیکی شانگهای قرار دارد سالانه میزبان ۲۰۰ هزار تاجر عرب است که در جستجوی کالای ارزان خاک چین را درمی‌نورند.

شاید ذکر این نکته خالی از فایده نباشد که تجارت چین و سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس در قرن گذشته ارزش چندانی نداشته و تا سال ۱۹۹۱ کمتر از ۱/۵ میلیارد دلار ارزیابی می‌شده است. تجارت چین با اعضای شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۰۲ به ۱۱/۶ میلیارد و سپس تا ۲۰۰۵ به ۳۳/۸ میلیارد دلار بالغ شد. عمده صادرات شورای همکاری به چین شامل نفت، گاز و مواد پتروشیمی است در حالی که چین علاوه بر خدمات مهندسی و ساختمانی، لباس، پارچه، محصولات چرمی، رایانه، تجهیزات مخابراتی، اسباب‌بازی و از این قبیل را به منطقه خلیج فارس صادر می‌کند.

برای توضیح این اقبال، جدای از ارزانی کالا شاید لازم باشد به مسائل امنیتی نیز اشاره‌ای رود.

شمار بازدیدکنندگان عرب از چین از سال ۲۰۰۱ رو به افزایش گذارده است که مقارن است با حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و مشکلات امنیتی بی‌شماری که برای بازدید اعراب و مسلمانان خاورمیانه از اروپا و ایالات متحده به وجود آمد. تقریباً در همان زمان چین وارد سازمان تجارت جهانی شد که کمک شایانی به توسعه صادرات این کشور نمود. طرفه آنکه مقارن همان سال‌ها

بهای نفت رفته‌رفته افزایش یافت و قدرت خرید خاورمیانه‌ای‌ها را که حالا بیش از پیش به کالای چینی روی می‌آوردند افزایش داد تا تاجران چینی طرف قرارداد با ایشان را ثروتمندتر سازد و شغل بیشتری برای کارگران کارخانه‌های آنها فراهم آورد.

البته روابط همان‌گونه که گفته شد در تجارت کالای ارزان محدود نمانده است. اگر چه به گزارش بانک جهانی، ایالات متحده مقصد اصلی سرمایه‌های اعضای شورای همکاری است، آسیا موفق به جذب ۱۱٪ کل سرمایه صادر شده شورای همکاری طی ۵ سال گذشته شده است. کویت قراردادی برای احداث پالایشگاه ۵ میلیارد دلاری در گوانگ دونگ^۲ به ظرفیت حدود ۴۰۰۰۰۰ بشکه در روز با چین به امضا رسانده و همزمان شرکت‌های چینی قراردادهای استخراج گاز در ربع الخالی عربستان و فلات قاره رأس‌الخیمه به امضا رسانده‌اند.

براساس گزارش‌ها اردن قرارداد همکاری هسته‌ای با چین امضا کرده تا بتواند به کمک این کشور تا ۲۰۳۰ یک سوم نیازهای انرژی خود را از این طریق تأمین نماید. شرکت نفت شمال عراق قرارداد ۳/۵ میلیارد دلاری با شرکت ملی نفت چین به امضا رسانده و یک شرکت مهندسی دولتی چین آسمان‌خراش‌هایی را در دبی به ارزش قراردادی ۴۰۹ میلیون دلار در دست اجرا دارد. چین همچنین مطالعات امکان‌سنجی امضاء موافقتنامه تجارت آزاد با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را در دست دارد. همچنین گزارش شده است که آرامکو قصد احداث دومین پالایشگاه خود در کینگ دائو^۳ استان فوجیان^۴ را دارد.

2. Guang dong
3. Qingdao
4. Fujian

1. Yiwu

جدای از جاده‌ها، فرودگاه‌ها و آپارتمان‌ها، چینی‌ها ساختمان‌های وزارت خارجه الجزایر و یمن را در الجزیره و صنعا می‌سازند و در مکه در حال تأسیس یک شبکه راه‌آهن سبک هستند. شرکت‌های چینی نشان داده‌اند که می‌توانند سریع و با قیمت مناسب تأسیسات مورد نیاز کشورهای در حال توسعه را بسازند. به این ترتیب مشاهده می‌شود که اقبال تجار و فعالان عمرانی ایرانی و عرب به صادرکنندگان کالا و خدمات مهندسی چینی از الگوی تقریباً مشابهی پیروی می‌کند.

البته نمی‌توان از نظر دور داشت که برای برخی متخصصان این روی آوری به کالای چینی امری طبیعی است چرا که صنایع کشورهای پیشرفته صنعتی تولیدات خود را به سمت جوامع فراصنعتی نشانه رفته‌اند و بازارهای سنتی را برای اقتصادهای رو به رشد همچون چین، هند، کره جنوبی و برزیل خالی گذارده‌اند. در عین حال این روابط تجاری تأثیرات منفی مشابهی بر اقتصادهای ایرانی و عربی گذارده است. مشابه ایران، بسیاری کارخانجات نساجی در حلب، مرکز سنتی نساجی سوریه بسته شده‌اند و شمار پارچه‌بافان فلسطینی شهر هبرون طی یک دهه از ۱۵ هزار به پنج هزار نفر کاهش یافته که به معنای بیکاری بیشتر و فقر شدیدتر فلسطینیان است. برای منطقه‌ای که بیش از ۶۰٪ جمعیت آن زیر سن ۳۰ سال قرار دارند چنین روندهایی فاجعه‌بار است.

بدین ترتیب این روابط انتقادناپذیر هم نیست، هر چند از سوی تجار بزرگ در کشورهای ثروتمند عرب قابل قبول تلقی گردد. منتقدین به وضع بیکاری در کشورهای فقیرتر عرب مثل مصر و تونس اشاره کرده و متذکر می‌گردند که حجم تجارت مذکور میان چین و اعراب نه تنها کمکی به کاهش نرخ بیکاری در جهان عرب نکرده بلکه جنبه‌ای از انتقال تکنولوژی یا دانش فنی نیز ندارد.

به دیگر سخن هجوم کالای ساخته شده، ارزان و حاوی تکنولوژی پایین نه اشتغال تولیدی در کشور میزبان ایجاد می‌کند و نه دانشی برای فراگرفتن و مشارکت جمعیت بومی در تولید و پیشرفت صنعتی به همراه خود منتقل می‌کند. اینجاست که برخی غربی‌ها این شعار را برای جهان عربی مطرح می‌کنند که "تکنولوژی و دانش فنی در سطح جهانی را به منطقه بیاورید" که منظور کار بیشتر با شرکای غربی است.

به این انتقادات اگر نظر کسانی را اضافه کنیم که معتقدند روند افزایش قیمت‌ها در غرب مانند آنچه در دوره شکوفایی قبل از رکود اخیر شاهدش بودیم باعث انتقال ثروت به شرق به ویژه به چین شد، آنگاه ممکن است تصویری مهاجمانه و سودپرستانه از تجارت خارجی چین بدست آید.

واقعیت اما شاید وجه دیگری هم داشته باشد. تا دهه ۱۹۶۰ رفاه و ثروت ایالات متحده بر مبنای نفت ارزن ۲-۳ دلار در هر بشکه استوار بود. در نیمه دهه ۱۹۹۰ هر بشکه نفت حدود ۱۳ دلار به پالایشگاه‌های آمریکا فروخته می‌شد. در حالی که تا قبل از رکود اخیر نفت به بیش از ۱۴۰ دلار در هر بشکه صعود کرد. این بدان معناست که شکوفایی صنعتی چین بر نفت بشکه‌ای ۱۴۰-۶۰ دلار بنا شده و با فروش تی‌شرت‌های یک دلاری و پفک و تنقلات کم به‌تر ادامه دارد. بدین ترتیب شاید مهمترین وجه تجارت چین آشکار گردد: ورود به بازارهای ارزان و کسب سودهای کوچک در عین برداشتن قدم‌های استوار و مداوم. بدیهی است هیچ تولیدکننده غربی توان و حتی انگیزه رقابت در چنین بازارهایی را ندارد. از این رو تا زمانی که صادرات نفت جریان دارد چینی‌ها می‌توانند از بازار فعلی مطمئن باشند ولی آنها نیز دیر زمانی در این سطح تکنولوژی نخواهند ماند و همانند

غرب به سطوح بالاتر ارتقا خواهند یافت. در این صورت چه بسا راه برای حضور پررنگ تر کالاهای کشورهایمانند ویتنام، کامبوج و برمه در بازارهای منطقه بازگردد.

نتیجه

به نظر می‌رسد بتوان مهم‌ترین ابعاد روابط اقتصادی چین با کشورهای منطقه خلیج فارس را به موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. صادرات حامل‌های انرژی به چین
۲. صادرات کالاهای ارزان چینی به منطقه
۳. صادرات خدمات ساختمانی مهندسی چین به منطقه
۴. صادرات کالاهای سرمایه‌ای چین به منطقه

۵. سرمایه‌گذاری دو طرف در پروژه‌های یکدیگر
۶. تحکیم روابط اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک
شکوفایی این روابط در دهه اخیر چین را به بازیگر مهمی در صحنه سیاسی و اقتصادی منطقه خلیج فارس تبدیل کرده است که می‌توان انتظار داشت نتایج فعالیت‌های آن در دهه بعد آشکارتر گردد. از آن جمله می‌توان به پیامدهای استفاده از الگوهای فعالیت اقتصادی و تکنولوژی چینی اشاره کرد که بتدریج می‌رود تا در برخی لایه‌ها، سرنوشت‌ساز بخش‌های اقتصادی کشورهای منطقه خلیج فارس باشد.

علی اصغر سحرخیز

مرکز مطالعات آسیا و اقیانوسیه